



عارفه پیکار دارای مدرک ماستری از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل می‌باشد. بانو پیکار بر علاوه دانش تخصصی در دانشگاه کابل رهبری و مدیریت استراتژیک را در انستیتوت سازمان ملل متحد و دانشگاه «ارکنزاس» ایالات متحده آمریکا نیز فرا گرفته است. وی چهار سال مشغول تدریس در دانشگاه‌های کشور در زمینه مطالعات سیاسی، اداری و حقوقی بوده و همچنان خالق اثرهای چون «مطالعه چالش‌های مدیریت منابع بشری» و «دختران چشم بادامی» می‌باشد.

## سیاه بخت



سال دوم  
شماره ۳۹  
یکشنبه  
۱۳ جوزا ۱۳۹۷  
قیمت ۱۰ افغانی  
Sunday  
June 3, 2018  
Vol. 2  
No. 39



این‌جا، چراغی روشن است

نیم‌رخ

آسیب پذیر بودن در پیرامون مسوولیت پذیر بودن پدید می‌آید. سال‌های سال زنان مسوولیت پذیرفتند. مسوولیت کارهای نکرده، حرف‌های نگفته و آبروی از دست رفته‌ی مردان را! ناشناس

## روی‌کرد نیم‌رخ

# قاعده‌گی فقط خون نیست

بلوغ یکی از مهم‌ترین مراحل دوران زنده‌گی انسان‌ها است. این مرحله با تغییرات تکاملی فیزیکی، عقلانی، عاطفی و اجتماعی مشخص می‌شود. همان‌گونه که همه‌ی انسان‌ها از مرحله‌ی نوزادی تا مراحل کهنولت و افتاده‌گی می‌رسند، طبیعی است که دوران کودکی و سپس مرحله حساس بلوغ را سپری کرده‌اند. اما در شهر و پیش‌تر در ولایات افغانستان نظر به بسیاری از محدودیت‌های فکری و رفتاری در خانواده‌ها دختران در مرحله‌ی بلوغ با مشکلات گوناگون زنده‌گی روبه‌رو می‌گردند. هنگامی که تغییرات جسمی در دختران رخ می‌دهد شرم و خجالت در دختران نوجوان آغاز می‌شود. مادران نیز چون این احساس را تجربه کرده‌اند از این رو نمی‌توانند و یا هم نمی‌خواهند آگاهی و راهنمایی‌های لازم را به دختران‌شان ارائه دهند و از بازگو کردن مسایل هنگام بلوغ خودداری می‌کنند. و اما دختران نوجوان در این مراحل حساس با عدم دست‌گیری از نزدیک‌ترین افراد قابل اعتماد خانواده با مشکلاتی زیادی این مرحله‌ی بحرانی را سپری می‌کنند. از دید روانی گفته می‌شود که احساس سردرگمی، بلاتکلیفی، خجالت، مشکلات جسمی، رشد ناهماهنگ و غیر قابل پیش‌بینی، عصبی شدن، پرخاش‌گری، کم‌حوصله‌گی، گوشه‌گیری، سختی در برقراری ارتباط با دیگران، کشیده شدن به انحرافات، اعتیاد، دوستی با افراد ناباب، مورد احترام قرار نگرفتن، تمایل به استقلال، نیاز به داشتن هم‌فکر و درک شدن از طرف دیگران از جمله خصوصیات مراحل بلوغ دانسته می‌شود. با این حال در جامعه سنتی مثل افغانستان تنبیه دختران نوجوان به گونه‌ی خشونت، تهدید، تحقیر، تمسخر، جبر و اکراه تا اندازه زیادی صدمه جبران‌ناپذیر بر روان و شخصیت حال و آینده دختران‌شان می‌گذارد. و نتیجه این ناهماهنگی‌ها در سنین بالا نیز با رفتارهای غیرعادی نمایان می‌شود.

یکی از این تغییرات در دوران بلوغ جاری شدن عادت ماهوار دختران است. بیش‌تر دختران در صورت عدم آگاهی در شروع قاعده‌گی خود دچار مسایل روانی، تشویش و ترس ناشی از تصور غیرعادی بودن این پدیده در خود می‌شوند. یا هم خانواده به‌جای راهنمایی به دیده تحقیر و شک به آنان می‌نگرند. اولین پریود (قاعده‌گی یا عادت ماهانه) یکی از دختر نقطه‌ی مهم در زنده‌گی دختران به شمار می‌رود و این نشانه‌ی پا گذاشتن از کودکی به بزرگسالی است. سن عادت ماهوار از دوازده تا پانزده سالگی می‌باشد. اما برای بعضی از دختران گاهی در سن پایین‌تری نیز اتفاق می‌افتد.

آگاهی در مورد رعایت بهداشت در دوران عادت ماهوار خیلی مهم است. بسیاری از خانواده‌ها برای دختران‌شان می‌گویند در جریان هفت یا ده روز عادت ماهوار نباید حمام کنند. در حالی که این درست نیست و زنان و دختران باید در این دوران بیش‌تر از حالت عادی دوش بگیرند و متوجه بهداشت و سلامت خود باشند. غذاهای مناسب نیز در دوران قاعده‌گی در احیای دوباره انرژی و ضایعات بدن قابل ارزش است. استفاده از مایعات گرم و پر انرژی برای احیای انرژی از دست رفته مهم است. و در این موارد مادران بهترین کسی‌ست که می‌تواند دختران‌شان را کمک کنند و برای‌شان بگویند که این پدیده کاملن طبیعی و عادی است.

به هر اندازه که مادران مراحل بلوغ دختران را به‌صورت نورمال و عادی تفهیم نماید به همان اندازه دختران نوجوان با آن راحت برخورد کرده و راحت زنده‌گی خواهند کرد.

در آخر بر می‌گردیم به این نکته که موثرترین و مطمئن‌ترین منبع انتقال اطلاعات در این زمینه مادران می‌باشند و نکته مهم دیگر آن که دانسته‌ها بهتر است فزاینده از محدوده‌های بلوغ و قاعده‌گی، به فهم عمیق‌تر نوجوانان از تغییر فیزیکی و روانی بلوغ و ارتباط آن با مسایل جنسی بعد از ازدواج و تولید نسل باشد تا دختران و مادران با آگاهی در خانواده و اجتماع از رویارویی با مشکلات زنده‌گی از خودشان حفاظت نمایند.



# منابع بشری زمانی می‌تواند ثروتی برای ملت باشد که روی معارف آن کار شود

صفحه ۳

## قافله بر نمی‌گردد و خر لنگ سر نمی‌شود

گزارش که آمده امید

همین حال یکی از دانش‌آموزان به استاد گفت: من به خر بودنم شک دارم چون شباهتی با خر ندارم. استاد رویش با لب‌خندی به این دانش‌آموز گفت: وقتی شک داری و به این نتیجه رسیده‌ای که از خر متفاوت هستی، پس تو موجود دیگری هستی به نام انسان و این انسان است که شک می‌کند، مطالعه می‌کند، به نتیجه‌ای می‌رسد و تصمیم می‌گیرد.

معلم عزیز رویش یکی از ده آموزگار برتر جهان و یکی از بنیان‌گزاران لیسه عالی معرفت است. او باور دارد که برای او معلمی تبادل‌ه‌ی یک نگاه است که میان معلم و دانش‌آموز صورت می‌گیرد؛ ترجمان این نگاه می‌تواند کلمه باشد یا قصه‌ای از یک تجربه یا درسی از یک برهه‌ی خاصی زنده‌گی. نوشته‌ی فعلی گزارشی است از یک صنفی درسی آقای رویش. صنفی که در آن نشستیم و استفاده کردیم بی آن که مضمونش را فهمیده باشیم.

همراه با آقای رویش سر صنف رفتیم؛ با دانش‌آموزان صنف هشتم که شامل برنامه‌ی سواد حیاتی بود، درس داشت. دانش‌آموزان این صنف را افرادی با سنین نسبتن بلندتر تشکیل می‌دادند که اینک تازه فرصت دوباره به صنف آمدن را پیدا کرده بودند.

آقای رویش ضمن معرفی من و هم‌کارم نیلوفر به دانش‌آموزان، از هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ به عنوان رسانه‌ای که از نیم‌رخ پنهان جامعه (زنان) خبر می‌آورد و حرف می‌زند، صحبت کرد و بعد درس استاد با یک سوال آغاز شد. او از یک دانش‌آموز پرسید: آیا به خر بودن خودت شک داری؟

همه متعجب به استاد نگاه می‌کردند و استاد همین سوال را از دانش‌آموزان دیگر نیز پرسید. همه مردد بودند و چند نفر هم گفتند که شک ندارند. در







ترجمه  
منبع: نیویارک تایمز  
نویسنده: لیندا ویلاروسا  
برگردان: اخگر رهنورد  
بخش ششم

# چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده گی مواجه اند؟

## نوعی از استرس سمی سبب وخامت و ضعف زودرس بدن زنان آفریقایی-آمریکایی، در نتیجه قرار گرفتن مکرر در معرض فضای تبعیض و توهین، می شود. او استلال می کرد که هوازده گی بدن مادر، می تواند منجر به نتایج نامطلوب بارداری، از جمله مرگ نوزادش، گردد.

داشتند، کمترین میزان را داشتند. کار «جرونیوس» این اعتقاد عمومی را که دختران نوجوان سیاه پوست (که گویا بی احتیاط، فقیر و بی سواد بودند) را به خاطر میزان بالای مرگ و میر نوزادان سیاه پوست سرزنش می کرد، رد کرد. پژوهش او واکنش های تنیدی را به دنبال داشت. سیاستمداران، مفسران رسانه ای و حتی دانشمندان دیگر او را متهم به ترویج بارداری در سنین نوجوانی کردند. او از سوی هم کارانش مورد حمله قرار گرفت و حتی از سوی افراد ناشناس تهدیدهای مرگ را در دفترش در «ان آر» و نیز در خانه اش، دریافت کرد. «جرونیوس» که در ۱۹۹۲، آن چه را که اکنون تحقیق آغازین او در زمینه هوازده گی و زنان و کودکان سیاه پوست می خوانند، در جمله

سال بعد سر از کارش در نیویورک برد. او معتقد بود که نوعی از استرس سمی سبب وخامت و ضعف زودرس بدن زنان آفریقایی-آمریکایی، در نتیجه قرار گرفتن مکرر در معرض فضای تبعیض و توهین، می شود. او استلال می کرد که هوازده گی بدن مادر، می تواند منجر به نتایج نامطلوب بارداری، از جمله مرگ نوزادش، گردد. «جرونیوس»، پس از فارغ التحصیلی از دانشکده سلامت عمومی هاروارد، در ۱۹۸۷ به میشیگان رفت و در آنجا تحقیقاتش را ادامه داد. در همان سال، او در گزارشی که در «مجله جمعیت و توسعه» منتشر شد، اشاره کرد که زنان سیاه پوست، که در اواسط دهه ۲۰ عمرشان بودند، میزان مرگ و میر نوزادان شان بیش تر از مرگ و میر نوزادان

زمانی که بیش از دو دهه قبل تفاوت سیاه سفید در مرگ و میر نوزادان برای بار اول موضوع تحقیق، بحث و توجه رسانه ها قرار گرفت، این باور به طور گسترده ای به ذهن بسیاری ها، از جمله داکتران و متخصصان سلامت عمومی، رسید که مرگ و میر بالای نوزادان زنان سیاه پوست، فقط زنان فقیر و کم تر تحصیل کرده- که بیش ترین تعداد مرگ و میر نوزاد را تجربه می کنند- را متأثر می سازد. این امر باالضوره منجر به سرزنش مادران گردید: آیا آن ها غذای سالم نمی خورند، سیگار می کشند، مشروب می نوشند، مواد مخدر مصرف می کنند، اضافه وزن دارند، از ویتامین های دوران بارداری استفاده نمی کنند یا استراحت کافی نمی کنند، از فعال بودن در جریان ملاقات های دوران بارداری می ترسند، اصلن در ملاقات ها حاضر نمی شوند، خیلی جوان اند، ازدواج نکرده اند؟

در مجله ای «Essence»، که من از اواخر دهه ۸۰ تا اواسط دهه ۹۰ دبیر بخش سلامت آن بودم، ما با تشویق خواننده گان زن سیاه پوست- اکثرن از طبقه متوسط- به جلوگیری از بارداری ناخواسته، و با یادآوری به آن ها به توجه به عادت های سلامتی شان در دوران بارداری و حصول اطمینان از این که نوزادان با پشت شان خوابیده باشد، موضوع مرگ و میر نوزادان را پوشش دادیم. از آن جا که این مسأله به آینده ای این نژاد (سیاه) بسته گی داشت، ما همچنین یک نوع ذهنیت «هر نفر یک آموزگار» (each-one teach-one) را ترویج کردیم: دختران نوجوان پیرامون تان را تشویق کنید که صرفن به سسک «نه» بگویند و به تمامی «خواهران» زنده گی تان در مورد اهمیت مراقبت های قبل از زایمان و عادت های سالم در دوران بارداری، آموزش دهید. در ۱۹۹۲، من خبرنگار هم کار در «دانشکده سلامت عمومی دانشگاه هاروارد» بودم. روزی، «دکتر رابرت بلاندون»، استاد پالیسی سلامت و درمان، که می دانست من دبیر بخش سلامت «Essence» بودم، گفت: «فکر کردم شما به این، علاقه مند باشید». او آخرین شماره ای «مجله ای طبی نیوانگلند» را به من داد، که حاوی آن چه که امروزه تحقیقات جامع آماری در مورد نژاد، طبقه و مرگ و میر نوزادان خواننده می شود، بود. این تحقیق که توسط چهار محقق- «کنت شوندرف»، «کارول هوگ»، «جوئل کلایمن» و «داین رولوی»- در «مرکز کنترل امراض»، بر اساس دیتابیس



«قومیت و بیماری» منتشر کرد- به یاد می آید: «در آن زمان، که ۲۵ سال پیش (یا بیش تر) بود، خواسته های زیادی در شکایت از من به دانشگاه میشیگان مطرح شدند، این که باید از دانشگاه اخراج شوم؛ چیزی که تا آن زمان برای خیلی ها در تاریخ دانشگاه اتفاق افتاده بود».

دختران نوجوان بودند- احتمالن به دلیل این که آن ها سال مندتر بودند و استرس از مدت ها قبل بر بدن شان تأثیر گذاشته بود. در مورد مادران سفید پوست، قضیه بر عکس بود: نوزادان دختران نوجوان با بالاترین خطر مرگ و میر مواجه بودند؛ و زنانی که در اواسط دهه ۲۰ عمرشان قرار

نزدیک به یک میلیون گواهی نامه های مرگ و تولد، که قبلن در دسترس نبودند، انجام شده بود. محققین دریافته بودند که نوزادانی که از والدین سیاه پوست با تحصیلات دانشگاهی به دنیا می آیند، دو برابر بیش تر از نوزادانی که از والدین سفید پوست با عین درجه ای تحصیل متولد می شوند، با احتمال مرگ مواجه بودند. در ۷۲ درصد موارد، علت مرگ و میرها وزن پایین نوزادان در هنگام تولد خوانده شده بود. من به قدری شگفت زده و شکاک شده بودم و او (بلاندون) را با انواعی از سوالات در مورد تحقیقات طبی به دردمس انداختم که او ما را تشویق کرد تا این سوالات را در کلاس درسی او مطرح کنیم. اساسن من می خواستم بدانم چرا. او گفت: «هیچ کس نمی داند. اما ممکن است استرس در آن نقش داشته باشد».

دکتر «آرلین جرونیوس»، استاد دیپارتمنت رفتار و آموزش صحتی در دانشکده سلامت عمومی دانشگاه میشیگان، نخستین بار استرس و مرگ و میر نوزادان سیاه پوست را با نظریه «هوازده گی» اش ارتباط داده بود، که من تا چند

د ۲۰۱۱ سیلاب قول اردو سرتیری د خلکو د ساتی او د سولې د ټینکست په سوځه خپلې سپېڅلې دندې ته ژمن دي. زموږ موخه یوه ده، په یوه ټولنه کې ژوند کوو او د ترهګرو پر وړاندې چې زموږ خلک گواښي، یو ښوونې ښوونو، مور د سولې د راوستلو په موخه خپله وړتیا او ښووالی ثابتوو.

سربازان قول اردوی ۲۰۱۱ سیلاب په وظیفه مقدس اسلامی شان بایدند هستند. آنها برای محافظت مردم و تلاش ها برای تامین صلح، متعهد می باشند هدف ما یکی است. در یک جامعه زندگی می کنیم و برای مبارزه علیه شورشیان که مردم ما را تهدید می کنند، متحد هستیم. ما توانایی و اتحاد خود را برای تامین صلح ثابت می سازیم.

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

افغان ملی دفاعی او امنیتی ځواکونه د خلکو د ساتنې لپاره





جعد گیسو

کتاب باران سجادی

ادامه از شماره قبلی...

امشب

که باز هزار بوسه غمگین من و تو را تشییع می کند  
و غسل های تن من و تو که تمامی ندارد  
هزار بار هم که خداحافظی کنم باز تکرار خواهی شد

من

که ندانسته عنصر خودخواهی معرفی شده ام

تو را به آهسته گی همه لحظات سوگند!!!!

بعضی وقتها که شب آهسته از کنار کت های زمستانی

من و تو عبور می کند

و دکمه های همه کت ها که زیر نفس های من و تو تعمیر

می شوند و نمی شوند

همه دغدغه های من ندانستن ضرب وپولونی ست که آهسته

می گرید

و کفش های خسته ام که دیگر به هیچ واکس سباهی دل

نخواهد داد

از عاشقانه شدن شعرم دل گیرم امشب

ولی انگار همه لیوان های توی ظرف شویی خانه ام مرا به

این شعر غمگین تشویق می کنند

نمی دانم کی و کجا!!!

ولی هر چه هست

هزار سال نوری باید عبور مرا جشن بگیرد

و همه صفحات شعرهایم باید آتش بگیرند

تا تو از من گذر کنی

تو

که زیباترین مومیایی قرن اخیر در وبلاگ متروک من

شدی

قرن ما قرن چرخ خیاطی و کوچها عضدوالدوله نیست

قرن نسرین ثامنی نیست

حتی شاملو فراموش شده

و کوچها بوی گذشته را نمی دهند

می خواهم خودم را تعمیر کنم

امشب سخت تنها مانده ام

آینه را بغل کردم

از تنهایی کشنده ام

و هیچ وقت نمی خواهم کسان من تنهایی مرا احساس

-کنند

تلفن می کنم به مادرم

حال من خوب است

همه چیز عالی ست

تلفن می کنم به خواهرم

او می فهمد که سال هاست حال من خوب نیست

پراکنده گی کلام شاعر ما امشب

پیامبرش شتاب آدم های قرن ۲۱ است در تصرف

-زنده گی های که گنج می گذرد

زنده گی که دیگر نمی تواند به ساده گی زنی باشد با

-زنهایی در دست که از خیابان های شماره هجدهم گذر

-کند

زنده گی دیگر نمی تواند عبور مرد غمگینی باشد در کنار

-درختان خیس

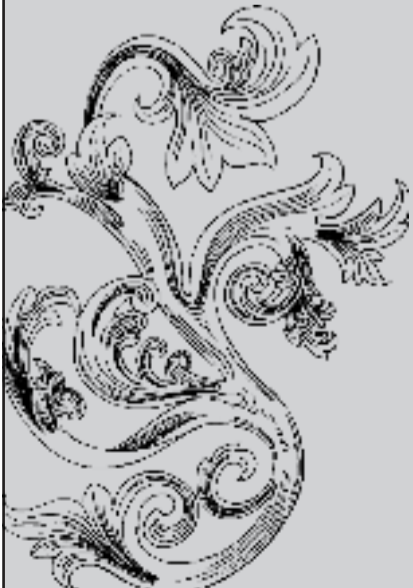
زنده گی دیگر نمی تواند تارهای خسته گیتار گدای

-کوچه های مرکز شهر من باشد

زنده گی چه خواهد چه نخواهد نمی تواند نیمکت ها

-چوبی مدرسه های مان باشد

زنده گی شاید...



فاسدینی که احزاب از آن ها حمایت می کنند باید مبارزه صورت بگیرد. فرصت داده شود برای دل سوزان و علاقه مندانی که می خواهند، کار کنند. متأسفانه یک سیستم مافیایی بسیار وحشتناک وجود دارد. برای افراد شایسته و اهل کار، بسیار زود دوسیه درست می کنند، مشکل ایجاد می کنند و این ها با بسیار سختی می توانند از زیر بار این اتهامات بیرون شوند. اما یک تعداد جوانان و افرادی هستند که مبارزه می کنند، کار می کنند و علیه فاسدان ایستاد می شوند.

گفته می شود که دولت عملن معارف را در فقر قرار داده است و این فقر باعث پایین آمدن کیفیت در معارف شده است. مثلن وقتی معاش یک معلم هفت هزار افغانی است او مجبور می شود به خاطر گذراندن زندگی خود، در کنار معلمی دکان داری، درپوری و کارهای دیگر هم داشته باشد. همین موضوع باعث شده که استادان نتوانند وقت بگذارند و چیزی مفیدی برای دانش آموز منتقل کنند. بررسی های شما در این مورد چیست؟

ما دولت فقیری هستیم. آیا دولت امکانات دارد و به معارف مصرف نمی کند؟ یا کمبود امکانات در دولت وجود دارد؟ هر چند معاشات به همین قسم است. اما از لحاظ بودجوی، وزارت معارف یکی از وزارت هایی است که بودجه ی کلانی به آن اختصاص داده شده است. اگر اصلاحات در معارف براساس مطالعه و سروی های دقیق صورت بگیرد؛ پلان استراتژیک خود ما بسازیم. نه تمویل کننده گان، و معارف اولویت دولت قرار بگیرد، می توان انتظار داشت که اصلاحات در معارف برای بهبود آن مفید واقع شود.

طبق آمار سالانه حدود سه هزار طفل از رفتن به مکتب باز می ماندند. بعد شامل سواد حیاتی می شوند. از آن جایی که کیفیت سواد در آموزش حیاتی هم پایین است، پس میزان با سواد در کشور، رشد نکرده است. آیا برای حل این معضل در معارف افغانستان برنامه ای وجود دارد؟

بالای پنجاه درصد مردم زیر خط فقر هستند. براساس آماری که سروی وضعیت معیشت افغانستان بیرون داده، وضعیت خیلی بحرانی و نرخ بی کاری بالا است. سالانه سه صد الی چهارصد هزار جوان از صنف دوازده فارغ می شوند، بعد پنجاه هزار این ها شامل کانکور می شوند. باقی این ها بی مهارت می مانند، این یک معضل است. به دلیل فقر شدید اطفال از رفتن به مکتب باز می ماندند. در عوض در خیابان مشغول کار می شوند. اگر مدیریت شود، روی منابع انسانی سرمایه گذاری صورت بگیرد با توجه به نفوسی که شصت و هفت درصد آن را جوانان تشکیل می دهد، افغانستان می تواند یکی از ثروت مندترین کشورهای منطقه شود.

شما ببینید، بنگلادیش هیچ نوع ثروتی ندارد. ثروت آن کشور منابع بشری آن است. منابع بشری وقتی می تواند ثروتی برای یک ملت باشد که روی معارف آن کار شود. به تعلیمات تخنیکی و مسلکی توجه شود. یکی از مواردی که فکر می کنم در افغانستان خیلی نتیجه نداده، آموزش سواد حیاتی بوده است. چون دولت نتوانسته است شرایطی را برای کسی که سواد یاد می گیرد فراهم کند تا او بعدها کسی یاد بگیرد و از این طریق زندگی اش بهتر شود. بررسی ها نشان می دهد که افراد چندین دور آمده در کورس های سواد آموزی شرکت کرده، از امکانات کورس برخوردار شده، اما سواد یاد نگرفته است. بنابراین اگر سواد حیاتی بتواند در کنار سوادآموزی یک سری مشاغل کوچک و مهارت های شغلی را به صورت مسلکی به افراد یاد بدهد، مؤثرتر خواهد بود. در این صورت علاقه مندی افراد بیش تر خواهد شد. مخصوصن قشر جوانی که بی سواد هستند. خیلی از کشورهای با اهمیت دادن به تعلیمات تخنیکی و مسلکی که شاه کلید توسعه پایدار در نظام اقتصادی کشورها هستند، توانستند تغییراتی را به وجود بیاورند. در کشور ما هم ممکن است ولی باید پلان استراتژیک، برنامه ریزی دقیق و توجه جدی در قسمت معارف، به خصوص در قسمت تعلیمات تخنیکی و مسلکی، صورت بگیرد.

\*\*\*



صارمه افضلی ماستر  
زبان و ادبیات فارسی  
است. وی سابقه ی  
کار و فعالیت در  
بخش توان مندسازی  
زنان دارد. رییس  
روابط بین الملل  
نشریات و تشریفات  
«جمعیت حلال احمر  
افغانستان» بوده و  
اکنون رییس «پروژه  
انکشافی مهارت های  
افغانستان» می باشد.  
در گفت و گو با وی در  
باره ی معارف صحبت  
کردیم.

معارف به عنوان آغاز  
نظام آگاهی تا حالا  
چگونه فعالیت داشته و  
کارکرد آن چقدر رضایت  
بخش بوده است؟

## منابع بشری زمانی می تواند ثروتی برای ملت باشد که روی معارف آن کار شود

واقعن برای بهبود معارف مؤثر باشند.

با توجه به مشکلات و چالش هایی که در معارف وجود دارد آیا در دولت، مجریان و مدیران که سیستم معارف را اداره می کنند، برنامه ی مشخصی برای اصلاح سیستم معارف دارند؟

### مفسدینی که در

### دوره ی فاروق وردک

### می آمدند و مکاتب

### خیالی ایجاد می کردند،

### هنوز هم در رأس

### ادارات هستند و دست

### برتر و بالاتری دارند.

### به خاطر ی که بتوانیم

### تغییرات بیاوریم، در

### مقابل فاسدینی که

### احزاب از آن ها حمایت

### می کنند باید مبارزه

### صورت بگیرد.

فکر می کنم اگر دولت بخواهد هم به تنهایی نمی تواند برای بهبود معارف کشور کار کند. معارف گاهی به سببی می ماند که از درون پوسیده می شود. در داخل معارف افغانستان علاوه بر مشکلات که گفتم، حزب بازی و قوم پرستی به صورت قوی وجود دارد. بحث دیگر فساد در معارف است. مفسدینی که در دوره ی فاروق وردک می آمدند و مکاتب خیالی ایجاد می کردند، هنوز هم در رأس ادارات هستند و دست برتر و بالاتری دارند. به خاطر ی که بتوانیم تغییرات بیاوریم، در مقابل





Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۳۹ • یکشنبه ۱۳ جوزا ۱۳۹۷  
• Sunday • June 3, 2018  
• Vol. 2 • No. 39



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سردبیر: ریچانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

روایت

فاطمه پارسا



# سیاه بخت

این حقیقت داشت که روزی خانواده‌ام مرا به عنوان خون‌بها می‌دادند.

و توسری خور خلق نکرده است». زمانی که کاکایم مرتکب قتل شد خودش دختر نداشت، جرگه‌ی بزرگان تصمیم گرفتند تا پدرم مرا به عنوان خون‌بها بدهند و من ۱۰ سال سن داشتم. تصمیم گرفتند مرا به جای خون‌بها به پسر خانواده‌ی مقتول بدهند که از قوم‌های ما بود. من شروع کردم به گریه ولی خاله‌ام اجازه گریه نداد و گفت: هر قدر دلت می‌خواهد داد بزنی ولی گریه نکن. گریه از عجز و بیچارگی است. او برایم از تغییر و حق انتخاب سخن گفت: در زنده‌گی نباید دیگران برای ما تصمیم بگیرند.

با گریه گفتم چه قسم؟ نگار با اعتماد بیش‌تر گفت: ما حق انتخاب داریم و خودمان سرنوشت خود را می‌سازیم. ما اسباب خانه نیستیم که بخواهند عوض خون‌بها بدهند. روزی که مردان موسفید و روسای قبیله همراه چند زن جمع شده بودند تا مرا به عنوان خون‌بها ببرند. همان لحظه خاله‌ام آمد و با چنان جرات و شجاعت شروع به حرف زدن کرد که احدی نتوانست در مقابل‌اش گپ بزند. او از حق انتخاب سخن می‌گفت و با آن‌که از خشم دستش می‌لرزید، اما بازهم به سوی تک‌تک مردان اشاره می‌کرد و از آزادی زن سخن می‌گفت، نگار جراتش بی‌مثال شده بود و داشت با سخنانش سرنوشت مرا تغییر می‌داد تا از یک معامله‌ی کالایی و چه بسا بدتر از آن نجاتم بدهد؛ در حالی که زنانی دیگری هم بودند که به دنبال من آمده بودند تا مرا به جای خون‌بها تحویل بگیرند. همه‌ی مردان سرشان پایین بودند و زنان با هم دیگر پیچ می‌کردند و می‌گفتند: چقدر دختر چشم سفید است و...

سخنان خاله‌ام باعث شد جرگه از تصمیم‌شان منصرف شوند. اکنون خاله‌ام پزشک است و من هم توانستم درس بخوانم. نگار ناجی یک زن شد؛ یک دختر ۱۰ ساله را از دام معامله‌ی پیامد قتل نجات داد و این را من مدیون شجاعت و جسارت خاله‌ام هستم. او برایم آموخت که زن می‌تواند سرنوشت‌اش را تغییر بدهد و لقب قهرمان را به دست آورد و برای جامعه ثابت کند که زنان نیز توانایی انجام هر کاری را دارند و به زنان به دیده‌ی حقارت دیده نشود. این حقیقت داشت که روزی خانواده‌ام مرا به عنوان خون‌بها می‌دادند.

در جامعه‌ی ما این‌گونه زن قربانی گناه پدر، قربانی خطای برادر و مثل من قربانی جرم کاکایش نیز می‌شود.

هم آرام آرام از محیطی که اکثریت زنان باور کرده بودند که بلی آن‌ها ضعیف هستند و قبول کرده بودند که به درد پدر و مادرشان نمی‌خورند - فاصله گرفتیم، دیگر مثل آن‌ها فکر نمی‌کردم. او کم‌کم محیط خانه را تغییر داده بود. یک روز



## در جامعه‌ی ما این‌گونه زن قربانی گناه پدر، قربانی خطای برادر و مثل من قربانی جرم کاکایش نیز می‌شود.

گفتم ما زنان بدبخت به دنیا آمده‌ایم. با اندک تندی گفت: ما خودمان این را می‌خواهیم؛ وگرنه «خداوند زنان را بدبخت

وقتی به دنیا آمدم زمستان بود. کاکایم علی در پشت بام خانه آذان گفت، مادرم از این‌که من دختر بودم بی‌هوش شد. و مادرکلانم با آه و نرفین بند نافم را برید. بعد از یک هفته نام مرا سیاه‌بخت گذاشتند و هیچ‌کسی از تولدم خوش‌حال نبود. چون من دختر بودم، این را چند سال بعد خاله‌ام برایم تعریف کرد.

خوب به خاطر دارم؛ برادرانم حصه‌ی نان مرا می‌خوردند و من فقط نشستیم گریه می‌کردم، چند سال گذشت و من هم قد کشیدم، هرچه فکر می‌کنم در خاطرات کودکی‌ام پدر مرا یک بار هم در آغوش نگرفت ولی برادرانم را همیشه ناز می‌داد، برای شان اسباب‌بازی می‌خرید. کسی به فکر من نبود. زمانی که همراه برادرانم دعوا می‌کردم، در اخیر مقصر من بودم. می‌گفتند: «تو دختر هستی حق نداری بازی کنی»، در خانه افسرده و غمگین بودم، کارهای خانه‌داری را یاد می‌گرفتم، در همان زمان خاله‌ام نگار از کابل آمد. من خودم وقتی خاله‌ام را دیدم که به مدرسه می‌رفت، هم‌چنان به خواندن کتاب‌های مختلف شروع کرد؛ حسرت چون او بودن را داشتم. نگار برخلاف دیگر زنان و دخترهای فامیل، حتا لحظه‌ی از وقت‌اش را ضایع نمی‌کرد و حاضر نبود در پیچ‌های زنانه شرکت کند. با سرمشق از نگار من



## یوخی د سولې پر لورا

افغانان منډین: یو بل منونکي او راتلونکي ته هيله من خلک دي  
د روژې په دغه مبارکه میاشت کې مور پر ټولو افغانانو غږ کوو چې  
د سولې د ټینګښت لپاره سره یو موټی شي او د وروړولې او دوستۍ  
د ارزښتونو دفاع وکړي اوس ددې وخت رارسېدلی چې خپلو  
ماشومانو ته ښه راتلونکي جوړه کړو. تاوتریخوالی وغندو او د اسلام  
مقدس دین احکام په سمه توګه تعقیب کړو.

### همه باهم به سوی صلح!

افغانها مردم منډین، همدیګر یدېو و امیدوار به آینده اند. در این  
ماه مبارک رمضان، همه با هم از تمامی افغانها دعوت می‌کنیم که  
برای تامین صلح متحد شوند و از ارزش‌های برادری و دوستی  
پاسداری کنند. وقت آن است که آینده بهتر را برای اطفال خود  
بسازیم، خشونت را محکوم کنیم و یکجا با هم از احکام دین مقدس  
اسلام به درستی پیروی کنیم.